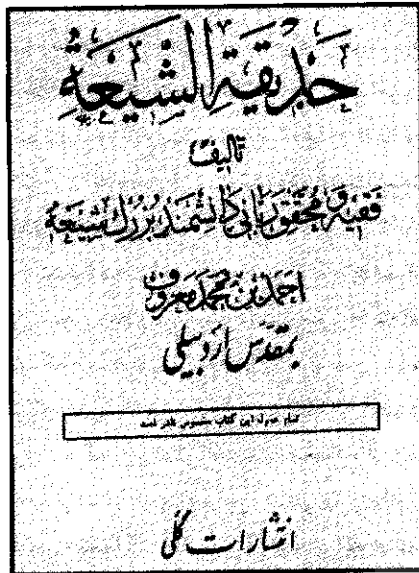




بررسی

حديقة الشيعة^۱

صادق حسن زاده مراغه ای

سه مورد به جلد اول ارجاع داده^۶ و در دو مورد هم به جلد دوم بودن این کتاب تصریح کرده است.^۷ آقای فشاهی هم در مقدمه ای که بر حقیقة الشيعة نگاشته، می گوید که نسخه خطی جلد اول آن را دیده است؛^۸ البته این احتمال وجود دارد. که ایشان کتاب دیگری را با آن اشتباه گرفته باشد.

علت شهرت و مقبولیت حقیقة الشيعة و معروف شدن آن در میان شیعیان، غیر از ساده و سلیس بودن آن، می تواند انتساب کتاب به مقدس اردبیلی باشد که شخصیتی وارسته و محبوب و پرنفوذ در بین عام و خاص بوده است. همچنین قسمت نکوهش

۱. درباره حقیقة الشيعة سه مقاله تحت عنوانهای «پیرامون حقیقة الشيعة»، «مقایسه حقیقة الشيعة با کاشف الحق و تفاوت های آن دو» و «بررسی ده دلیل شاه محمد دارابی شیرازی علیه حقیقة الشيعة» برای کنگره مقدس اردبیلی تهیه شده است که در اینجا خلاصه ای از آنها ارائه می دهیم و برای توضیح بیشتر لازم است به آن مقالات مراجعه شود.

۲. نسخه های خطی این چهار رساله موجود و توسط کنگره مقدس اردبیلی در دست چاپ است.

۳. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۵۷.

۴. کشف الحجب، اعجاز حسین، ص ۱۹۴.

۵. روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۳.

۶. حقیقة الشيعة، چاپ اسلامیه، ص ۳۱۳، ۵۵۷، ۶۰۴.

۷. همان، ص ۴۴۷، ۴۷۲.

۸. مقدمه حقیقة الشيعة، ص «ز».

با حاکمیت سلسله صفویه در اوایل قرن دهم هجری در ایران و اعلام شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور، دانشمندان با استفاده از شرایط جدید برای شناساندن و رواج هر چه بهتر و بیشتر مکتب تشیع با همتی بلند به احیا و تألیف و ترجمه آثار شیعه به زبان فارسی پرداختند و در دسترس همگان قرار دادند. یکی از دانشمندانی که در این خصوص احساس مسئولیت کرد و مباحث دینی را با قلمی ساده و سلیس نوشته، محقق اردبیلی (م ۹۹۳ ق) است. این عالم وارسته کتاب اصول دین یا اثبات واجب، رساله صلاتیه و صومیه، مناسک حج^۲ و رساله ای در امامت^۳ را به زبان فارسی نگاشته است. کتاب دیگری که به زبان فارسی و به ایشان منسوب است، حقیقة الشيعة می باشد.

این کتاب از همان سالهای تألیف از میان کتابهای فارسی که در امامت و فضائل ائمه - علیهم السلام - نگارش یافته، از شهرت و مقبولیت خاص و بسزایی برخوردار گشته و نسخه های خطی فراوانی از آن در کتابخانه ها موجود است و در فهرستها با عنوانهای حقیقة الشيعة فی تفصیل احوال النبی والائمة علیهم السلام، حقیقة الشيعة فی اصول الدین^۴ و زبدة الشيعة فی تفصیل احوال النبی (ص) والائمة^۵ معرفی شده است. این کتاب شرح زندگانی رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) و دفاع از حقایق شیعه و در دو جلد بوده است: جلد اول در شرح زندگانی پیامبر اکرم (ص) و جلد دوم - که همین حقیقة الشيعة فعلی است - در اثبات امامت و زندگانی امامان شیعه است.

از جلد اول حقیقة الشيعة هیچ اطلاعی نداریم و نسخه ای از آن هم در دست نیست، جز اینکه در خود حقیقة الشيعة فعلی،

نمی‌کند که ملا معز اردستانی کتاب کاشف الحق را نوشته است؛ بلکه بحث بر سر این است که چطور نوشته و از چه کتابی آن مطالب را برگرفته است. از حقیقة الشیعه یا از منابع اصلی آن؟ و اینکه گفته در سال ۱۱۰۴ هجری این کتاب در اصفهان «دفعه واحده جلوه ظهور» یافته است، با توجه به مسافرت دارابی شیرازی به هندوستان، عذر او را می‌توان پذیرفت که اطلاعی از شهرت حقیقة الشیعه نداشته باشد؛ چرا که صاحب وسائل الشیعه (م ۱۱۰۴ ق) کثرت نسخه‌های حقیقة الشیعه و شهرت انتساب آن به مقدس اردبیلی را یکی از دلایل مهم صحت انتساب آن دانسته است. همچنین ملا علی استرآبادی حدود چهل سال قبل از آن تاریخ (۱۱۰۴ ق) در کتاب انتساب النواصب (سال فراغت از تألیف آن، ۱۰۷۶ ق می‌باشد)^{۱۶} و شیخ حرّ عاملی در کتاب الاثنی عشریه (که سال فراغت آن نیز سال ۱۰۷۶ ق می‌باشد) حقیقة الشیعه را جزو تألیفات مقدس اردبیلی آورده‌اند. همچنین ملا طاهر قمی (م ۱۰۹۸ ق) در کتابهایش مطالب زیادی از حقیقة الشیعه نقل کرده است.^{۱۷} پس چگونه دارابی ادعا کرده که در سال ۱۱۰۴ دفعه واحده جلوه ظهور یافته است؟ به هر حال نمی‌توان نقل قول معاصران اردستانی را در دفاع از کاشف الحق حجت دانست. شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق) در این باره می‌گوید: «بجز صوفیان و طرفداران آنها احدی صحت انتساب حقیقة الشیعه را به اردبیلی، انکار نکرده و انکار صوفیه نیز مورد قبول نیست».^{۱۸} مرحوم محدث ارموی (م ۱۳۹۹ ق) نیز می‌گوید: «صحت نسبت حقیقة الشیعه به محقق اردبیلی - قدس سره - مسلم است».^{۱۹}

صوفیه و ذکر مطاعن و مفاصد آنها در معروف ساختن این کتاب بی‌تأثیر نبوده است. چرا که با استفاده از نام و موقعیت برجسته علمی و معنوی اردبیلی می‌توانستند صوفیه و طرفداران آنها را محکوم و مطرود کنند. اکثر کتابهایی که بعد از حقیقة الشیعه در ردّ صوفیه نوشته شده، کم و بیش از این کتاب تأثیر پذیرفته و از مطالب و شیوه استدلال آن بهره گرفته و جزو منابع مهم و اصلی نوشته‌هایشان بوده است. به هر حال این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که مردم این کتاب را به سبب ساده و سلیس بودن متن آن و علل دیگری پذیرفته‌اند و شاهد این رواج، کثرت نسخه‌های خطی آن است که قریب به شصت نسخه خطی تاکنون شناسایی شده که قدیمترین نسخه آن، سال ۱۰۷۴ ق است. این نسخه در کتابخانه لوس آنجلس آمریکا نگهداری می‌شود.^۹ البته نسخه‌ای ناقص هم در کتابخانه مجلس شورای اسلامی وجود دارد که احتمال می‌دهند کتابت آن در قرن دهم هجری باشد.^{۱۱} در اواسط قرن یازدهم هجری ملا معز اردستانی (زنده در سال ۱۰۵۸ ق) که اطلاع زیادی از زندگی او در دست نیست، کتاب کاشف الحق را که تفاوت مختصری با حقیقة الشیعه دارد و حدود صد و پنجاه بیت شعر به مناسبت‌های مختلف در آن آمده، نگاشته و به سلطان ابوالمظفر عبدالله قطبشاه (م ۱۰۸۳ ق) حکمران شیعه مذهب غلکنده هند تقدیم داشته است.^{۱۱}

کهنترین نسخه‌ای که از کاشف الحق سراغ داریم، نسخه خطی مدرسه حجتیه قم است که در سال ۱۰۶۵ ق کتابت شده است.^{۱۲} برخی از پژوهشگران با تمسک به قدمت نسخه کاشف الحق و عدم شناسایی نسخه‌ای از حقیقة الشیعه در قبل از سال ۱۰۵۸ ق، صحت انتساب کتاب را به ملا معز اردستانی تأیید کرده و گفته‌اند حقیقة الشیعه تحریف شده کاشف الحق است.^{۱۳} شاه محمد دارابی (م ۱۱۳۰ ق) ادعا کرده که: «حقیر در هند بود که ملا معز اردستانی این تألیف می‌کرد تا آنکه در تاریخ آخر سنه اربع و مائة و الف در اصفهان دید که همان تألیف ملا معز است که با بعضی ملحقات به نام ملا شده»^{۱۴} است. و به جمعی از علمای معاصر ملا معز اردستانی، از جمله ملا محمد باقر سبزواری، معروف به محقق سبزواری (م ۱۰۹۰ ق) و ملا محمود خراسانی نیز نسبت داده شده که آنها نیز حقیقة الشیعه را از اردبیلی ندانسته‌اند.^{۱۵}

البته اثبات این ادعاها مشکل است و جز صوفیه، کسی دیگر چنین مطالبی را در کتابهایشان نیاورده است. درباره سخن دارابی باید گفت که با توجه به سال تألیف کاشف الحق - که ۱۰۵۸ هجری است - و سال وفات دارابی، که در حدود سال ۱۱۳۰ هجری بوده، لازمه آن این است که دارابی بیش از صد سال عمر کرده باشد و بر فرض صحت این ملاقات، کسی انکار

۹. فهرست دانشگاه تهران، ج ۱۱، ص ۳۲.

۱۰. فهرست مجلس، ج ۱۷، ص ۱۷۵.

۱۱. کاشف الحق، نسخه خطی مدرسه حجتیه، ص ۲.

۱۲. در این مقاله نیز ملاک کار ما و ارجاعات به کاشف الحق، همین نسخه است.

۱۳. الذریعه، ج ۶، ص ۳۸۶.

۱۴. حاشیه مقامات السالکین (مخطوط) «مورد ششم». این کتاب را یکی از فضلاء محترم حوزه علمیه قم در دست تصحیح دارد و بزودی چاپ می‌شود.

۱۵. رک: حقائق السیاحة، ص ۴۱۸، چاپ دانشگاه تهران.

۱۶. مرآة الکتب، ج ۲، ص ۷۰ و ۲۳۳.

۱۷. رک: ملاذ الاخبار؛ تحفة الاخیار؛ قم‌نامه، ص ۳۵۳، چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی.

۱۸. الاثنی عشریه، ص ۳۰.

۱۹. مقدمه کتاب نفیض، ص ۲۲، پاورقی.

اما علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق) در مقدمه بحار الانوار و کتابهای فراوان دیگرش، نامی از حقیقة الشیعه نبرده و آن را جزو تألیفات مقدس اردبیلی ذکر نکرده است.^{۲۰} همین امر سبب شده جمعی از دانشمندان، از جمله صاحب روضات الجنات،^{۲۱} صاحب طرائق الحقائق^{۲۲} و حاج زین العابدین شهروانی در دو کتاب خود، یعنی بستان السیاحه و حقائق السیاحه،^{۲۳} سکوت او را دلیلی بر عدم صحّت انتساب کتاب به اردبیلی بدانند و حتی صاحب مرآة الکتب - که خود از طرفداران صحّت انتساب آن می باشد - می گوید لازم بود با شهرتی که کتاب حقیقة الشیعه داشته، علامه مجلسی ذکری از آن می کرد.^{۲۴} یکی از نویسندگان پارا فراتر از این گذاشته و ادعا کرده که حقیقة الشیعه از تألیفات خود علامه مجلسی است!^{۲۵} و یکی دیگر ادعا کرده حقیقة الشیعه را یکی از شاگردان علامه مجلسی نگاشته است!^{۲۶} به هر حال شروانی در این باره می نویسد:

... چون حقیقة الشیعه از مؤلفات مولانا احمد ثابت نیست و از جهت عدم ثبوت آن و کتاب تبصرة [العوام فی معرفة مقالات الانام]، ملا محمد باقر مجلسی نقل انکار و مذمت صوفیه از هر دو کتاب نکرده و در کتب خود از آن دو کتاب نیاورده، با آنکه نام چند کتاب غیر مشهور از علماء شیعه در انکار صوفیه ذکر نموده [است].^{۲۷}

این دلیل مخدوش است؛ چرا که هر چند علامه مجلسی در کتابهایش اسمی از آن نبرده، ولی در کتاب عین الحیوة مقدس اردبیلی را جزو دانشمندانی ذکر کرده که در ردّ صوفیه کتاب نوشته اند؛ اکثر قدماء و متأخرین علمای شیعه - رضوان الله علیهم - مذمت ایشان [صوفیه] کرده اند و بعضی کتابها بر ردّ ایشان نوشته اند؛ مثل علی بن بابویه ... و ابن حمزه در چند کتاب و سید مرتضی رازی در چند کتاب. و زیادة العلماء والمتورعین مولانا احمد اردبیلی - قدس الله ارواحهم و شکر الله مساعیهم - و غیر ایشان از علمای شیعه ...^{۲۸}

علاوه بر آن، شیوة علامه مجلسی در بحار الانوار غالباً استفاده از منابع اصلی بوده است؛ چنانکه خود ایشان ضمن تجلیل از مقام شامخ شهید قاضی نورالله و تألیفات فراوان او، علت اینکه در بحار الانوار از آنها استفاده نکرده، همین مسأله را عنوان کرده است.^{۲۹}

باری همین مسائل کار داوری بین کاشف الحق و حقیقة الشیعه را مقداری مشکل ساخته است. در مود حقیقة الشیعه دیدگاههای مختلفی وجود دارد و ما در اینجا مهمترین آنها را باختصار می آوریم:

۱- طرفداران صحّت انتساب حقیقة الشیعه به مقدس اردبیلی،

اظهار می کنند که بدون هیچ تردیدی این کتاب با همین مطالب و شکل فعلی که در دسترس همگان است، از تألیفات اردبیلی است. این گروه برای اثبات مدّعی خود، دلائل و شواهدی ارائه داده اند که از عمده ترین آنها همان ارجاعات اردبیلی در حقیقة الشیعه - که آخرین تألیف اوست - به کتابهای متعدد و مشهور خود می باشد؛ در حالی که در کاشف الحق همه این ارجاعات، بجز دو مورد آن، حذف شده که این دو مورد نیز می تواند تأییدی برای ادّعی اینها باشد. چرا که در صورت حذف آن دو مورد، عبارات کتاب آسیب می دید و مطلب ناقص جلوه می کرد. لذا آن دو ارجاع به کتابهای اردبیلی همچنان باقی مانده است؛ هر چند مخالفان این گروه، برای راه یافتن اسامی کتب اردبیلی به حقیقة الشیعه توجیهاتی کرده اند که قانع کننده نیست.

۲- مخالفان انتساب حقیقة الشیعه به اردبیلی، معتقدند این کتاب به طور قطع همان کاشف الحق ملا معز اردستانی است که با الحاق «مذمت و نکوهش صوفیه» و انتقاد شدید از این فرقه و تکفیر سران آنها، از قبیل حلاج، با یزید بسطامی، ابن عربی و مولوی و غیره، مخالفان سرسخت تصوّف و تحریف کنندگان کاشف الحق توانسته اند با تبلیغات وسیع خود آن را جزو تألیفات محقق اردبیلی جلوه دهند. از دلائل قابل توجه این گروه همان قدمت نسخه کاشف الحق است که قبلاً به این مطلب اشاره کردیم. همچنین وجود پاره ای روایات ضعیف و تکفیر عرفا و مخالفت با «وحدت وجود» در آن کتاب؛ در حالی که اردبیلی خود تعلقی به عرفان داشته و بعید است محقق بزرگ و دقیقی چنین مطالبی را در کتابش بیاورد.

البته در جواب این گروه باید گفت اینکه ایشان تمایلی به عرفان مرسوم داشته باشد، چه از زندگی علمی و چه از کتابهای او، به

۲۰. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۳.

۲۱. روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۳.

۲۲. طرائق الحقائق، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲۳. حقائق السیاحه، ص ۴۱۸.

۲۴. مرآة الکتب، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲۵. کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۶۲، مقالات آقای برهان آزاد، چاپ ۱۳۴۰ ش.

۲۶. کیهان اندیشه، شماره ۷ (سال ۱۳۶۵)، ص ۳۱.

۲۷. حقائق السیاحه، ص ۴۱۸ و ۴۱۹.

۲۸. عین الحیوة، چاپ اسلامی، ص ۵۷۷.

۲۹. بحار الانوار، ج ۱، ص ۸۴۱.

اثبات نرسیده است و ما بتفصیل در این باره سخن خواهیم گفت.

۳- گروهی درباره روشن شدن مؤلف واقعی حدیقه الشیعه می گویند نباید بدون تحقیق و با شتاب درباره این کتاب به افراط و تفریط گرایید و به تأیید و تکذیب آن پرداخت، بلکه لازم است منصفانه و بدون ذهنیت و طرفداری خاصی از گروه موافق یا مخالف، به مقایسه دقیق این دو کتاب دست یازید و در وهله اول شواهد و قرائن لازم را از خود آنها فراهم کرد و سپس با قرائن و امارات خارجی و تاریخی به نتیجه مطلوب و مورد قبول دست یافت. ما در این مقاله با این ملاکها به بررسی آن پرداخته ایم و پاره ای از شواهد و دلائل موافق و مخالف حدیقه الشیعه را منطقی یافته ایم؛ چنانکه برخی از ادعاهای آنها را نیز مخدوش دانسته ایم. از جمله وجود روایات ضعیف در حدیقه الشیعه هر چند قابل انکار نیست، ولی بعضاً به نظر می آید موافقان و مخالفان حدیقه الشیعه مقداری در این باره افراط و تفریط کرده اند. چنانکه شاه محمد دارابی می گوید: «چگونه احادیثی که معلوم نیست که در کدام کتاب است و که روایت کرده است، همه جا می گوید: به سند صحیح روایت شده که صوفیه کلمه مخالفونا؟»^{۳۰} و علامه سید محمد باقر خوانساری در *روضات الجنات* آورده است: «نقل از ضعاف بسیار است، به طوری که از چنین روایاتی اثری در کتب مورد اعتماد نیست».^{۳۱} و دکتر ذبیح الله صفا قسمت «نکوهش صوفیه» کتاب را «نباشته از حدیثهای مجعول»^{۳۲} دانسته که جعل کننده، آن احادیث را «بر حدیثهای بی شمار بر ساخته عالمان امامی سده های واپسین افزوده است».^{۳۳} علامه شعرانی نیز تصریح کرده که در حدیقه الشیعه و کتابهای مشابه آن «روایات ضعیف بسیار»^{۳۴} است. و شهید آیت الله قاضی طباطبایی درباره چنین کتابهایی- که روایات ضعیف و جعلی در آن هست- می فرماید: این گونه کتابها [مقتل ابو مخنف] را از دشمنان عالم تشیع جعل می کنند، مانند دس و وضعی که به بعض اخبار می نمایند و نشر می کنند و به بعض بزرگان عالم شیعه- که مقبول القول نزد عموم است- نسبت می دهند تا در قلوب عامه مردم جا گیرد و مقبول افتد؛ مانند بعض تألیفاتی که به محقق اردبیلی- قدس سره- نسبت داده اند.^{۳۵} و دکتر مهدی تدین نیز می نویسد: «محال عقل است... کتاب حدیقه الشیعه را که مشحون از قصه های عامیانه است از آثار آن محقق عالیقدر دانست».^{۳۶} در حالی که شیخ حر عاملی معتقد است که «چیزی در حدیقه الشیعه نیامده که قابل انکار باشد، بلکه مشتمل بر تحقیق و دقت نظر است و برای همین نیز شایسته نیست این کتاب را بجز او (محقق اردبیلی) به کسی دیگر نسبت نداد».^{۳۷}

۴- این کتاب نه از مقدس اردبیلی است و نه از ملا معز

اردستانی؛ بلکه یکی از شاگردان علامه محمد باقر مجلسی آن را نوشته و برای همین نیز علامه مجلسی نامی از آن نبرده و جزو تألیفات اردبیلی نیاورده است. استاد سید جلال الدین آشتیانی می فرماید: «... آخوند ملا فتح الله، معروف به شریعت اصفهانی (از قرار نقل زعیم شیعی مرحوم آقای میلانی و استاد عزیز سید کاظم عصار) فرموده بودند: باید حدیقه الشیعه منسوب به محقق اردبیلی، اثر یکی از تلامذ علامه مجلسی باشد و اثری بدین روش امکان ندارد از فقیه و متکلمی دقیق مانند ملا احمد اردبیلی باشد که هر مطلبی را سنجیده بیان می کند».^{۳۸}

لازم به توضیح نیست که بسیاری از همعصران علامه مجلسی، از جمله شیخ حر عاملی، ملا محمد طاهر قمی، علی استرآبادی، صاحب *انساب النواصب*، و حتی شاگرد مجلسی، صاحب *ریاض العلماء*، چنین قولی را نقل نکرده، بلکه اکثر آنها این کتاب را جزو تألیفات اردبیلی ذکر کرده اند. مگر اینکه احتمال بدهیم منظور آیت الله شریعت اصفهانی، از علامه مجلسی، مجلسی اول بوده باشد که در آن فرض، آن شاگرد حتی می تواند خود ملا معز اردستانی باشد. پس این اظهار نظر مشکلی را حل نمی کند و همچنان مؤلف حدیقه الشیعه ناشناخته و سؤالات درباره آن مطرح است.

۵- یکی از شاگردان مقدس اردبیلی- که تسلط کامل به کتابها و مبانی فقهی استادش داشته- کتاب حدیقه الشیعه را بر اساس آنها ترتیب داده و به مقدس اردبیلی منسوب ساخته است؛ چرا که «مولانا بعید است که این گونه کتاب در مذمت صوفیه تألیف نماید و مولانا از نشأ عرفان بهره داشته و در حلقه عارفان بالله قدم گذاشته. گویند که مولانا شاگردی قمی الاصل داشته مشهور به روحی معر که گیر که نسبت به مردان خدا لوای معاندت می افراشته و آن کتاب را جهت عامه به نام مولانا تألیف نموده است».^{۳۹}

۳۰. حاشیه مقامات السالکین، (مخطوط) مورد دوم.

۳۱. روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۴.

۳۲. تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، ص ۲۱۹.

۳۳. همان.

۳۴. تفسیر ابو الفتح رازی، چاپ علامه شعرانی، ج ۱، ص ۱۳.

۳۵. تحقیق درباره اربعین سید الشهداء (ع)، چاپ تبریز، ۱۳۵۲ ش، ص ۱۴۵.

۳۶. مجله معارف، دوره دوم، شماره ۳ (سال ۱۳۶۴)، ص ۱۱۹.

۳۷. الاثنی عشریه، ص ۳۰.

۳۸. کیهان اندیشه، شماره ۷ (۱۳۶۵)، مقاله استاد آشتیانی، ص ۳۱ و ۳۲.

۳۹. حدائق السیاحه، ص ۴۱۸.

از معاصران اردبیلی و اردستانی چنین چیزی نقل نشده و علاوه بر آن در هیچ تذکره‌ای از چنین شخصی، نامی نیامده است و او را جزو شاگردان مقدس اردبیلی - که شناسایی شده‌اند - نیاورده‌اند. فقط نخستین بار شروانی آن را مطرح ساخته و طبق معمول محمد معصوم شیرازی هم در طرائق الحقائق آن را دنبال کرده است.

۶- عده‌ای می‌گویند اگر بر فرض قبول کنیم که حدیقه‌الشیعه از اردبیلی است، قطعاً قسمت نکوهش صوفیه و تکفیر عرفا از او نیست؛ چنانکه شاه محمد دارابی می‌گوید: «در جمیع آیات الاحکام بعد از تفسیر آیه، ملا احمد - علیه الرحمه - همه جا اظهار به تصوف می‌کند، چگونه [او] مذمت [صوفیه] می‌کند؟»^{۴۰} واقعاً جرأت می‌خواهد که فردی چنین ادعای بی‌واقعیتی بکند؛ چرا که با یک نگاه سطحی و گذرا به آیات الاحکام اردبیلی، براحتی می‌توان به کذب این ادعا پی برد. حتی یک مورد هم مشکل است از آن کتاب ارزنده پیدا نمود که تمایل به تصوف نماید؛ چه برسد به اینکه «همه جا اظهار به تصوف» کرده باشد. اصلاً آیات الاحکام او یک کتاب فقهی است و ربطی به تصوف و فلسفه ندارد. همچنین دارابی ادعا کرده است: «فاضل ربانی محمد باقر خراسانی می‌گفته که من نمی‌دانم که اینها [مذمت صوفیه] وضع کیست، اما مصلحت نمی‌دانم که بگویم».^{۴۱} ولی همان‌طور که ذکر شد، حاج زین العابدین شروانی این شخص را معرفی کرده است: «روحی معرکه گیر» شاگرد مقدس اردبیلی! همچنین دکتر ذبیح الله صفا در این باره می‌نویسد: «بخش نکوهش صوفیان که بر کتاب حدیقه‌الشیعه افزوده شده و به نام مقدس اردبیلی - که خود تمایلات صریح عارفانه داشته - شهرت یافته است، سازنده و پردازنده آن معزالدین محمد پسر ظهیرالدین محمد حسینی اردستانی، معروف به ملا معز، ساکن حیدرآباد هند، است که در سده یازدهم هجری می‌زیسته و نه تنها این قسمت کتاب را در میانه آن قرن ساخته، بلکه حدیثهای مذکور در آن را نیز جعل کرده ... این ملا معز ضمناً کتاب حدیقه‌الشیعه را دزدیده و با تغییرات مختصری که در آن داده به نام کاشف الحق موسوم ساخته و به پادشاه شیعی غلکنده، سلطان عبدالله (م ۱۰۸۳ ق) تقدیم داشته است. درباره او نوشته‌اند که وی دنبال زخارف دنیوی به هند رفته و در دربار قطب شاهیان راه جسته و در آنجا به کارهایی که گفته ایم دست یازیده است».^{۴۲}

البته کسانی که بر این باور هستند، لازم است بدانند که خود ملا معز اردستانی تمایل شدید به تصوف داشته و در جای جای کتاب کاشف الحق از اشعار عرفا و صوفیان آورده است.^{۴۳}

همچنین کتابی در تفسیر سورة «هل أتى» نگاشته که سبک آن عرفانی است^{۴۴} و اگر معتقد باشیم حدیقه‌الشیعه به وسیله او تحریر شده، باید گفت یکی از انگیزه‌های مهم او حذف و از بین بردن قسمت نکوهش صوفیه از آن بوده است و در هر کجای حدیقه‌الشیعه دیده است کوچکترین انتقادی از صوفیان شده، آن را در کاشف الحق نیاورده است؛ چه برسد به اینکه علیه صوفیه چنین مطلبی را جعل کند!

۷- بعضی از پژوهشگران معتقدند که این کتاب در اواخر قرن نهم و یا اوایل قرن دهم نگارش یافته و مقدس اردبیلی حاشیه‌ایی بر آن نگاشته بود که بعدها کاتبان نسخه، سهواً یا عمدتاً، آنها را با متن حدیقه‌الشیعه درهم آمیخته‌اند. علاقه شعرانی در این باره می‌فرماید:

... کتاب حدیقه‌الشیعه، به صورت فعلی، از مقدس اردبیلی نیست و از گفته‌های اهل فن چنان نتیجه باید گرفت که این کتاب را یکی از مؤلفان آغاز دولت صفویه یا اواخر دولت گورکانیان در شرح حال پیغمبر - صلی الله علیه و آله وسلم - و دوازده امام - علیهم السلام - نوشته است ... نام ملا احمد اردبیلی و زیله‌البیان در این کتاب از آنجا آمد که نسخه‌ای از این حدیقه در تصرف ملا احمد اردبیلی بوده، در حاشیه آن توضیحاتی نوشته است و ناسخان پس از آن، جزء متن کردند و باز محمد بن غیاث بن محمد آن را تلخیص کرده است، و گر نه آن اخبار ضعاف و بی‌اصل را با عبارت فارسی فصیح نمی‌توان به عالمی مدقق نسبت داد که اصلاً آذربایجانی بود و در نجف اشرف پرورش یافت. و ما هرگز احتمال نمی‌دهیم محقق اردبیلی تألیف دیگری را انتحال کند؛ چون با آن علم و تقوا و شهرت و قبول عامه و جاه و عزت که داشت، حاجت نبود کتابی ضعیف را به خویش نسبت دهد.^{۴۵}

این گروه نیز این نکته مد نظرشان نبوده که در خود حدیقه‌الشیعه از صفویه تجلیل شده و به کسانی که گفته‌اند شیعه ساخته و پرداخته صفویه است، بتفصیل جواب داده است. لذا

۴۰. حاشیه مقامات السالکین (مخطوط)، مورد هشتم.

۴۱. همان.

۴۲. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، ج ۵، ص ۲۱۹، ۲۲۰.

۴۳. این اشعار بالغ بر صد و پنجاه بیت است.

۴۴. نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

۴۵. تفسیر ابو الفتح، رازی، ص ۱۳ و ۱۴.

امکان ندارد در اواخر قرن نهم نوشته شده باشد. و این قول که حدیقه الشیعه در اوایل حکومت صفویه نوشته شده نیز قابل پذیرش نیست. چرا که در این کتاب بارها از *الصواعق المحرقة* ابن حجر هیمی (م ۹۷۴ق) مطلب نقل کرده و کتاب صواعق بعد از سال ۹۵۰ تألیف شده است.^{۴۶} پس امکان ندارد حدیقه الشیعه در اوایل قرن دهم تألیف یافته باشد. و از خود حدیقه الشیعه می توان به دست آورد که بعد از تثبیت حکومت صفویه و گسترش شیعه در ایران نگارش یافته است.

اینک می پردازیم به بررسی دلایل موافقان و مخالفان انتساب «حدیقه الشیعه» به اردبیلی تا روشن شود صحت این ادعاها به چه میزانی است.

دلایل موافقان انتساب حدیقه الشیعه به اردبیلی

یکی از راههای مطمئن برای شناسایی نویسنده واقعی کتاب، همان شواهد و قرائنی است که در خود کتاب آمده است، و لو قرینه ای کوچک باشد. این قویترین دلیل و مدرک در صحت انتساب کتاب می تواند به شمار آید. حتی این معیار در نسخه شناسی جایگاه بسزایی دارد. محدث نوری در دفاع از حدیقه الشیعه این روش را برگزیده و چهار مورد از ارجاعات در حدیقه الشیعه را مشخص کرده است.^{۴۷} همچنین شهید ثقة الاسلام تبریزی در *مرآة الکتب* دلایل محدث نوری را آورده و دو مورد هم بر آن ارجاعات افزوده و آنها را به شش مورد رسانده^{۴۸} و صحت انتساب کتاب به اردبیلی را تقویت کرده است.

با بررسی ای که در حدیقه الشیعه شد، معلوم گردید که مقدس اردبیلی در چهارده مورد به کتابهای خود ارجاع داده^{۴۹} و اگر سه مورد ذکر و ارجاع به جلد اول حدیقه الشیعه را - که فعلاً اطلاعی از این کتاب در دست نیست - ضمیمه این موارد بکنیم،^{۵۰} و دو مورد را که مقدس اردبیلی در حدیقه الشیعه به اسم خود تصریح نموده،^{۵۱} جزو این شواهد بیاوریم، جمعاً این قرائن به نوزده مورد قابل توجه می رسد. البته مخالفان حدیقه الشیعه برای توجیه این ارجاعات دلایلی آورده اند، ولی همان طور که پیشتر گفتیم، آنها با قرائن خود کتاب سازگاری ندارد و مخدوش است. به هر حال آن ارجاعات از این قرار است:

«اثبات واجب»: ص ۳، ۷، ۳۶؛ «رساله»: ص ۲۷، ۴۷۹، ۴۸۰؛ «رساله فارسیه»: ص ۷۶۴، ۷۸۱؛ کتاب اثبات واجب اردبیلی درباره اثبات اصول دین و عقاید شیعه است و چنانکه از ارجاع مطالب به دست می آید، منظور از «رساله» و «رساله فارسیه» در حدیقه الشیعه، همین کتاب اثبات واجب است. بدین ترتیب موارد ارجاع به اثبات واجب به هشت مورد می رسد که بیشترین

ارجاع را در بین کتابهای اردبیلی به خود اختصاص داده است.

«شرح ارشاد فقه»: ص ۵۸؛ عنوان اصلی آن، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان* است که فقط یک مورد به این کتاب ارجاع داده، ولی بعضی مسائل فقهی را در حدیقه الشیعه آورده که کاملاً با نظر و مبنای او در شرح ارشاد مطابقت دارد؛ چنانکه درباره صلوات بر پیامبر اسلام و نقل روایات و اقوال در این خصوص، مطالبی آورده که تقریباً ترجمه همان عبارات شرح ارشاد (ج ۲، ص ۲۷۶) و زبدة الیابان (ص ۸۵) است.

دلایل مخالفان انتساب حدیقه الشیعه به اردبیلی

۱- مؤلف حدیقه الشیعه از مخالفان سرسخت وحدت وجود و عرفان و تصوف است و نمی توان چنین کتابی را که مشتمل بر نکوهش صوفیه و مخالفت با اصول عرفانی است، به مقدس اردبیلی نسبت داد. حتی اگر «حدیقه الشیعه» از او باشد، قطعاً قسمت مذمت صوفیه آن از او نیست. چرا که خود مقدس اردبیلی «تمایلات صریح عارفانه داشته»^{۵۲} و از «عالمان معدود مذهبی است که تعلقی به تصوف»^{۵۳} نشان داده است؛ چنانکه ملا محمد جعفر همدانی، معروف به مجذوبعلی شاه که از سران صوفیه به شمار می آید، در کتاب *مرآة الحق* می نویسد: «... محقق اردبیلی حاشیه ای که مشتمل بر اعلی درجه تحقیق و تدقیق است، بر الهیات تجرید کلام نوشته است و در مبحث توحید در رد شبهه این کمونه یهودی موافقاً لمحقق الخفری، متمسک به وحدت وجود شده است و اتمام دلیل را موقوف به او داشته؛ اگر این نقلها ازوست، قائل شدن به وحدت وجود چه معنی دارد و اگر نیست که خدا می داند...»^{۵۴}

صاحب پستان السیاحه و صاحب طرائق الحقایق با استناد به سخن همدانی این مطلب را دنبال کرده اند و آن را حربه ای قوی

۴۶. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۸۳، چاپ دارالفکر، بیروت.

۴۷. مستدرک الوسائل، چاپ سه جلدی، ج ۳، ص ۳۹۴.

۴۸. مرآة الکتب، ج ۲، ص ۱۹۴.

۴۹. حدیقه الشیعه، ص ۲، ۷، ۲۷، ۳۶، ۵۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۶۴، ۵۹۵، ۵۹۸، ۶۰۱، ۷۵۲، ۷۶۴، ۷۸۱.

۵۰. همان، ص ۳۱۳، ۵۵۷، ۶۰۴.

۵۱. همان، ص ۳۷۷، ۶۰۴.

۵۲. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، ج ۵، ص ۲۱۹.

۵۳. همان.

۵۴. مرآة الحق، ص ۷۱ و ۷۰، چاپ ارمغان، ۱۳۱۵.

علیه طرفداران صحّت انتساب حدیقه الشیعه به اردبیلی ساخته اند. آقای منزوی نیز گفته است: «... محقق اردبیلی که قائل به وحدت وجود است ... و قائل به وحدت وجود چنین اعتراضاتی علیه صوفی نمی کند».^{۵۵}

همچنین دکتر عبدالحسین زرین کوب می نویسد: «جای تردید است که مطاعن صوفیه در حدیقه الشیعه از او باشد و نسبت حدیقه الشیعه به او خالی از اشکال نیست. به علاوه اینکه خود وی از مشرب حکمت خالی نیست، انتساب آن اعتراضات را به وی محلّ تأمل می سازد و چنانکه حاجی محمد جعفر همدانی در مرآة الحق تصریح می کند، اینکه خود شیخ در حاشیه الهیات تجرید در ردّ شبهه ابن کمونه متمسک به نظریه وحدت وجود می شود و اتمام دلیل را موقوف بدان می داند، قبول انتساب آن ردود و اعتراضات را در حق صوفیه به وی مشکل می کند».^{۵۶} و همان طور که قبلاً ذکر شده شاه محمد دارابی از حاشیه اردبیلی بر شرح تجرید اطلاعی نداشته است و برای همین برخلاف همفکرانش، تمایلات عرفانی اردبیلی را از کتاب زبده الیّیان او استخراج کرده است و می گوید: «در جمیع آیات الاحکام بعد از تفسیر آیه، ملا احمد - علیه الرحمه - همه جا اظهار به تصوّف می کند»!^{۵۷} در حاشیه شرح تجرید اردبیلی عبارتی یافت شده که می تواند دال بر وحدت وجود باشد. البته این احتمال هم هست که حاشیه ایشان با حاشیه های دیگری، مانند حاشیه شرح تجرید لاهیجی، اشتباه شده باشد. برای اظهار نظر نهایی لازم است در عبارات کتاب مذکور دقت کافی به عمل آید.^{۵۸}

شایان ذکر است آنچه در حدیقه الشیعه درباره وحدت وجود مطرح شده و مورد تاخت و تاز قرار گرفته، همان وحدت وجود بعضی از عوام و ساده اندیشان صوفیه است که برداشت صحیحی از وحدت وجود ندارند. علامه شعرانی در این باره می فرماید: «اعتقاد به اتحاد، و به عبارت معروفتر وحدت وجود، از اکثر صوفیه معروف است. بزرگانشان چیزی گفتند برای غالب مردم غیر مفهوم و عوامشان آن را درست درنیافتند و با مرکوزات ذهن خویش - که عرفا بدان ملتزم نیستند - درآمیختند و چیزی ساختند که دستاویز جاهلان شد ...».^{۵۹}

صاحب عروة گفته اگر صوفیه با علم به لوازم اعتقادشان و مفاسدی که بر آن مترتب هست، به چنین مطلبی ملتزم باشند از مرز اسلام خارج شده اند.^{۶۰}

حضرت امام خمینی - ره - نیز در حاشیه خود بر عروه فرموده که اگر اعتقاد صوفیه مستلزم انکار یکی از اصول سه گانه باشد، این حکم جاری است.^{۶۱} اما علامه شعرانی گفته که صوفیه «در حقیقت انکار ممکنات کردند نه انکار ذات پروردگار و این اعتقاد [وحدت

وجود] غلط باشد یا صحیح، موجب کفر و الحاد نیست».^{۶۲}

آیت الله حکیم در این باره فرموده که باید ادّعی آنها را حمل بر صحّت کرد و حکم به نجس بودن آنها نداده است.^{۶۳} اما عارف فرزانه آیت الله محمد تقی آملی در مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی در این باره به تفصیل گراییده و ضمن اینکه وحدت وجود را بخوبی توضیح داده، گروهی از قائلین به آن را تأیید کرده و افکار گروهی از آنها را نیز صحیح ندانسته است.^{۶۴}

با این همه جای این سؤال است که مقدس اردبیلی - که از مخالفان سرسخت وحدت وجود به شمار می آید - چرا در کتب فقهی خود، بویژه شرح ارشاد، کمترین اشاره ای به کفر و نجاست آنها نکرده است؟ و در هر صورت اگر ایشان به وحدت وجود هم قائل نباشد، نسبت دادن این انتقادات تند و تکفیر همه عرفا و شعرانیز به وی، مشکل به نظر می آید؛ چرا که بعضی از مسائل را که در حدیقه الشیعه بشدت رد می نماید، در کتاب اثبات واجب یا اصول دین پذیرفته است.

در حدیقه الشیعه درباره بایزید بسطامی و معروف کرخی آمده است: «... سنیان بسته اند که او [بایزید بسطامی] سقّای امام جعفر صادق - علیه السلام - بود و این محض افتراست و آن شقی معاصر امام حسن عسکری - علیه السلام - بود و روزی چند خدمت جعفر کذاب کرده بود ... و عادت متعصبات سنی است که هر کس را از این طایفه ببینند که رسوایی را از حد گذرانده و پرده از روی کفر خود برانداخته، مانند بایزید بسطامی و حسین بن منصور حلاج، گویند و تا بودند و اکثر صوفیه نیز دعوی دوتایی ایشان می کنند ... یکی از ایشان کافر بوده و دیگری مؤمن و از اکابر اولیاء الله؛ و شیعه باید که گول نخورد ...».^{۶۵}

و در باره معرفتی دربان امام رضا - علیه السلام - می نویسد:

۵۵. الذریعة، ج ۶، ص ۳۸۶.

۵۶. دنبالة جستجو در تصوف ایران، ص ۲۵۹.

۵۷. حاشیه مقامات السالکین (مخطوط).

۵۸. این کتاب با تحقیق آقای عابدی توسط کنگره مقدس اردبیلی در دست چاپ است.

۵۹. ترجمه و شرح تجرید الاعتقاد، علامه شعرانی، ص ۴۰۸.

۶۰. ۶۱. العروة الوثقی مع تعلیقة الامام الخمینی، ص ۲۱، چاپ وجدانی، قم.

۶۲. ترجمه و شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۰۸.

۶۳. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۸۸.

۶۴. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۶۵. حدیقه الشیعه، ص ۵۶۱؛ همچنین صفحات: ۶۱۳، ۶۱۴.

می گوید: «در این مقام معلوم شود که آن کسی که گفت انا الحق و آن کس که گفت سُبْحانی ما أعظم شأنی، نه دعوی الهیت کرده اند، بل دعوی نفی انیت خود و اثبات انیت غیر خود کرده اند و هو المطلوب».^{۶۳}

البته حتی در صورت اثبات صحّت سقایی و درباری و شاگردی سران صوفیه برای امام معصوم (ع)، باز هم دلیل نمی شود که آن افراد تأیید و توثیق شوند و روش آنها برای ما الگو قرار گیرد. به هر حال آنچه در حدیقه الشیعه آمده با کتاب اثبات واجب محقق اردبیلی تطبیق نمی کند، بلکه اردبیلی تصریح می کند که «... جمیع فرق منسوبند به آن حضرت (علی علیه السلام) در اصول کلامی و فروع فقهی. و همچنین متصوفه در تصفیه علم باطنی، به واسطه آنکه سلسله مشایخ به او منتهی می شود».^{۶۴}

اما کتاب رساله در ردّ صوفیه را که صاحب مرآة الکتب به نقل از امل الآمل شیخ حرّ عاملی به مقدس اردبیلی نسبت داده، اساسی ندارد و در امل الآمل چنین کتابی جزو تألیفات اردبیلی نیامده است.^{۶۵} و احتمالاً با کتاب احمد بن محمد تونی - که با احمد بن محمد اردبیلی شباهت اسمی دارد و در همان صفحه نیز ذکر شده - اشتباه گرفته شده است. رساله ای در ردّ تصوف از مولانا احمد اردبیلی در کتابخانه ملی تهران نیز موجود است، لیکن این مولانا احمد اردبیلی غیر از مولانا مقدس اردبیلی است؛ چرا که در آن رساله به کتاب توضیح المشربین و تنقیح المذهبین ارجاع داده

۶۶. همان، ص ۶۳۴.

۶۷. نسخه خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی، ص ۷۶۶.

۶۸. نسخه خطی اصول دین (اثبات واجب)، آستان قدس رضوی، ص ۹۲.

۶۹. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چاپ حسن زاده آملی، ص ۳۹۶.

۷۰. تصوف و تشیع، هاشم معروف الحسینی، ص ۴۸۹، چاپ آستان قدس رضوی.

۷۱. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۷۶.

۷۲. کشکول شیخ بهائی، ج ۱، ۱۱۲ و ۱۱۳، چاپ سه جلدی، انتشارات فراهانی، تهران.

۷۳. اوصاف الاشراف، ص ۶۶ و ۶۷، تصحیح سید نصرالله تقوی، چاپ کتابخانه طهران، ۱۳۰۶.

همچنین درباره ابو یزید بسطامی و بعضی توجیهات که در این خصوص شده، مراجعه کنید به: انوار المواهب، علامه علی اکبر نهانندی، ص ۵۴۲، چاپ محمودی؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۷۵ تعلیقات آیت الله العظمی مرعشی نجفی؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۴۸.

۷۴. اثبات واجب، نسخه خطی آستان قدس رضوی، ص ۹۳ و نسخه خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی، ص ۶۷.

۷۵. امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳.

«... دربارش محمد بن الفرات، و صوفیه می گویند معروف کرخی و آن اصلی ندارد».^{۶۶} ولی مقدس اردبیلی در کتاب اثبات واجب می گوید: «... ایشان [اهل بیت علیهم السلام] جماعتی اند که مردمان متفق اند بر افضلیت ایشان بر همه عالمیان، تا آنکه بایزید بسطامی سقایی حضرت جعفر صادق - علیه السلام - کرده ...»^{۶۷} و در نسخه دیگر این کتاب چنین آمده: «... بایزید بسطامی دربان حضرت امام جعفر صادق (ع) بود و معروف کرخی دربان علی بن موسی (ع)».^{۶۸}

علامه حلی نیز در شرح تجرید الاعتقاد درباره صحّت این ادّعا می فرماید: «... همانا فضلالی از مشایخ از خدمت به آنها [اهل بیت علیهم السلام] فخر می کردند. ابویزید بسطامی افتخار می کرد که در خانه امام صادق (ع) سقا بود و معروف کرخی به دست امام رضا (ع) اسلام آورد و افتخار درباری حضرت را به عهده داشت تا اینکه رحلت کرد».^{۶۹}

ولی همان طور که در حدیقه الشیعه آمده، بایزید بسطامی قطعاً عصر امام جعفر صادق (ع) را درک نکرده و معاصر بودن آنها از نظر تاریخی درست در نمی آید. و درباره معروف کرخی نیز استاد هاشم معروف الحسینی می گوید: «این روایت از افسانه هایی است که هیچ اساسی ندارد. زیرا امام رضا (ع) در طول زندگانی خود وارد بغداد نشده و در مدینه کنار پدر بزرگوارش و پس از او تا سال ۲۰۰ در آنجا اقامت داشته و در این سال به درخواست مأمون و اصرار او از مدینه به خراسان، همان جایی که اکنون قبر شریف او در آن می باشد، منتقل شده است. کرخی بر طبق ادّعای کسانی که شرح زندگی او را نوشته اند، بغداد را ترک نگفته و در فاصله ۲۰۰ تا ۲۰۱ در همان جا در گذشته است».^{۷۰} ولی یعقوبی درباره مسیر حرکت امام رضا (ع) می نویسد: «... امام به بغداد آمد و از آنجا ... راه مرو را در پیش گرفت».^{۷۱}

شیخ بهائی به این عدم تطبیق توجه داشته و بعد از نقل تأییدات علامه حلی، سید بن طاووس و فخر رازی، می گوید: «بعد از گواهی و تأیید اینها [سقایی ابویزید بسطامی را] آنچه در بعضی کتب، مثل شرح مواقف آمده، اعتباری ندارد و چه بسا این عدم تطبیق را می توان با اعتقاد به وجود دو ابویزید حل کرد که یکی از آن دو، طیفور السقاء بوده که امام (ع) را ملاقات نموده و خدمتگزارش بوده است، و دیگری شخصی غیر از اوست. امثال این اشتباهات بسیار پیش می آید و مثل این اشتباه در مورد افلاطون نیز رخ داده است. صاحب ملل و نحل گفته عده ای از حکمای گذشته به اسم افلاطون شهرت داشته اند».^{۷۲}

خواجہ نصیر الدین طوسی فراتر از این توجیه رفته و در کتاب اوصاف الاشراف به دفاع از ادّعای بایزید و حلاج پرداخته و

و همان طور که صاحب الذریعه تصریح کرده، توضیح المشرین بعد از ۱۰۵۰ ق تألیف شده است.^{۷۶} پس نظر قریب به واقع این است که مقدس اردبیلی علیه صوفیه کتابی ننوشته و این سخنان تند در حدیقه الشیعه بعید است که از او باشد.

۲- از عمده ترین دلایل مخالفین انتساب حدیقه الشیعه به اردبیلی، همان آمدن نام کتاب بحار الانوار علامه مجلسی در حدیقه الشیعه است که اخیراً این نکته را آقای دکتر مهدی تدین متوجه شده و در مقاله اش بیان کرده است: «اما این تحریف کننده زبردست [یعنی نویسنده حدیقه الشیعه] ... نقل قول از حدود نود سال بعد از وفات مقدس اردبیلی را نیز قابل اهمیت ندانسته است؛ به نحوی که به نظر او نقل حدیث از بحار الانوار مجلسی نیز برای مقدس اردبیلی جایز است. وفات مجلسی را بالاتفاق در سال ۱۱۱۱ ق دانسته اند و از ۹۹۳ تا ۱۱۱۱ ق صد و هجده سال فاصله است و اگر مجلسی سی سال قبل از وفات خود بحار را تمام کرده باشد، مرحوم مقدس باید نود سال بعد از مرگ خویش حدیقه را نوشته باشد. چون در صفحه ۵۷۳ کتاب حدیثی را از بحار نقل می کند و می گوید: «... دیگر آنکه این گروه و مایلین و معتقدین ایشان، چنانکه در حدیث وارد است، سه طایفه اند: گمراهان و فریندگان و غافلان. و به روایت بحار، عوض عبارت غافلان، احمقان واقع است».^{۷۷}

البته دو مسأله همیشه باید مد نظر پژوهشگر چنین متونی باشد: یکی بررسی کامل مطلب و مراجعه به نسخه های مختلف و عدم شتاب در ارائه آن و مسأله دیگر، همان بی طرفی و عدم تعصب در کشف حقیقت. همین اشکال جنجال انگیز به راحتی قابل حل است و چند پاسخ می توان به این داد:

الف) با مراجعه به دو نسخه خطی حدیقه الشیعه که در سالهای ۱۰۹۴ و ۱۰۹۸ ق کتابت شده، نامی از بحار الانوار در آنها نیافتیم. علاوه بر آن، نسخه ای از چاپ سنگی نیز نزد ما هست که نام بحار الانوار در آن نیامده است.^{۷۸}

ب) اگر در خود همین قسمت «نکوهش صوفیه» حدیقه الشیعه دقت بیشتری می شد، این مشکل باز قابل حل بود. چرا که در صفحه ۶۰۵، این حدیث از ابن حمزه طوسی، صاحب ایجاز المطالب، نقل کرده است و با توجه به اینکه در مذمت صوفیه مطالب و احادیثی از ایجاز المطالب آورده است، بعید نیست که بر فرض آمدن نام کتاب، آن نام «ایجاز» بوده که به «بحار» تصحیف شده است. هر چند بعد از اثبات عدم وجود نام بحار در نسخه خطی ۱۰۹۴ و ۱۰۹۸ ق، نیازی به این توجیه هم نداریم و آن حدیث به عبارت ذیل از ابن حمزه روایت شده است: «... حضرت امام رضا (ع) فرمود که لایقول بالتصوف

احد الا لخدعة او ضلالة او حماقة وأما من سمى نفسه صوفياً لتقية فلا اثم عليه».^{۷۹}

ج) حداقل می توان احتمال داد که شاید کاتب نسخه - سهو یا عمد - نام کتاب بحار الانوار را به آن راه داده است؛ بویژه اینکه صاحب بستان السیاحه و صاحب طرائق الحقائق با دقت تمام، مطالب حدیقه الشیعه را بررسی کرده اند و کوچکترین ضعف آن را دستاویز ساخته اند تا صحت انتساب کتاب را به اردبیلی مخدوش سازند، و لذا چطور ممکن است مطلبی به این مهمی از دیده آنها پنهان بماند، در حالی که صاحب طرائق جلد اول کتابش را - که حدود ششصد صفحه است - اختصاص داده به رد حدیقه الشیعه! و از اینجا معلوم می شود نسخه هایی که در دست آنها بوده، نام بحار الانوار در آن وجود نداشته و آقای تدین در داوری مقداری شتاب کرده است.

۳- آیا امکان دارد مقدس اردبیلی که در سال ۹۹۳ ق رحلت کرده، از آخرین لحظات زندگی میرزا مخدوم شریفی در بستر مرگ خبر دهد؟ با توجه به اینکه وفات میرزا مخدوم قطعاً ۹۹۵ ق است. چنانکه یکی از نویسندگان ادعا کرده است: «... همه کتب تراجم و تذکره ها تاریخ فات میرزا مخدوم شریفی را در مکه معظمه ۹۹۵ ق ذکر کرده اند و در این امر هیچ گونه خلافی وجود ندارد».^{۸۰} حال آنکه در حدیقه الشیعه آمده است: «... میرزا مخدوم شریفی مشهور - که در مکه مشرفه منصب نقابت و خطابت داشت و اظهار تسنن تا به حدی می کرد که نواقض الروافض نوشت و در آنجا چیزی چند ذکر نمود و افتراها کرد که هیچ ناصبی نکند و نگوید - در حال مردن به محرمی وصیت کرد که مرا غسل و کفن و دفن به روش امامیه خواهید کرد. و آن مرد گفت تو هرگاه به این عقیده بودی، آنها را چرا می گفتی و می نوشتی؟ آهی کشیده اشک به چشم آورده گفت: حب جاه. سه بار این بگفت و جان سپرد».^{۸۱}

ولی اینکه گفته شده که در سال وفات میرزا مخدوم هیچ گونه

۷۶. الذریعه، ج ۴، ص ۴۹۵.

۷۷. مجله معارف، دوره دوم، ش ۳، ص ۱۱۸.

۷۸. چاپ سال ۱۳۶۰ ق (نخستین چاپ سنگی حدیقه الشیعه است)، به خط نصرالله تفرشی.

۷۹. حدیقه الشیعه، ص ۶۰۵.

۸۰. مجله معارف، دوره دوم، ش ۳، ص ۱۱۵.

۸۱. حدیقه الشیعه، ص ۷۸۰.

خلافی وجود ندارد، این ادعا به صحت نرسیده است. چرا که صاحب کشف الظنون که نزدیک به عصر میرزا مخدوم بوده، در معرفی کتاب ذخیره العقبی فی ذم الدنيا - که از تألیفات میرزا مخدوم است - تصریح کرده که سال وفات او ۹۸۸ است: «ذخیره العقبی فی ذم الدنيا، تسع مقالات لمعین الدین اشرف المعروف بمیرزا مخدوم، المتوفی سنة ۹۸۸ ثمان وثمانین وتسعمائة الفه للسلطان مرادخان واهده الیه ...».^{۸۲}

۴- در حدیقه الشیعه صوفیان را، به کنایه، از پیروان محمود پیسخانی معرفی می کند که حاکی از آن است که نویسنده این کتاب بعد از واقعه پیسخانیان می زیسته و مقدس اردبیلی متوفای ۹۹۳ ق نمی تواند باشد.

نویسنده ای که این اشکال را مطرح ساخته، با ذهنیت جعلی بودن حدیقه الشیعه به بررسی آن پرداخته است و برای همین می گوشت تا از کوچکترین شواهد برای اثبات نظریه خود استفاده نماید و یا دلیلی، هر چند دور از احتمال، برای آن ارائه کند. لذا در این خصوص طوری استدلال کرده که خواننده اگر بی اطلاع از تاریخ باشد، تصور می کند که محمود پیسخانی و تبعید و آزار پیروان او، همه بعد از وفات مقدس اردبیلی صورت گرفته و از این فرقه قبل از آن هیچ نامی نبوده است! در حالی که محمود پیسخانی گیلانی حدود سال ۸۰۰ ق مسلک خود را به طور علنی مطرح ساخت و «چندی در حدود رود ارس زندگی می کرد و سرانجام در سال ۸۳۱ هجری قمری درگذشت ...». مسلم است که مذهب در قرنهای نهم و دهم رونق و رواج فراوان یافته، و پیروانش در ایران و هندوستان و آسیای صغیر بسیار بوده اند.^{۸۳} نویسنده آن مقاله که از دو سال اختلاف وفات میرزا مخدوم و فاضل باغنوی با مقدس اردبیلی در جعلی بودن حدیقه الشیعه بهره کامل می گیرد، فاصله ۱۹۳ سال را نادیده گرفت و حتی قضیه پیسخانیان را به بعد از ارتحال اردبیلی ربط می دهد و برخورد قاطعانه شاه طهماسب را با نقطویان و پیسخانیان و قتل و تبعید و حبس آنها را به بوتۀ فراموشی می سپارد.

۵- در کتاب حدیقه الشیعه روایات ضعیف و ساختگی و قصه های عامیانه بسیار است و شایسته نیست چنین کتابی را به محقق اردبیلی نسبت داد.

البته در این باره کلی گویی شده و مشخصاً موارد آنها معلوم نشده است تا ببینیم برداشت آنها از «ضعیف» و «مجعل» و «عامیانه» چیست. اگر منظورشان این باشد که آن احادیث را از کتب اهل سنت نقل کرده، باید گفت در مقدمه حدیقه الشیعه شرط شده که این کتاب براساس کتب معتبر و مقبول شیعه و سنی نوشته شود و حتی در جای جای حدیقه الشیعه برای حجاب ساختن

برادران اهل سنت تمسک به کتابهای آنها کرده است. در حدیقه الشیعه به صد و ده جلد از کتب مشهور و معتبر اهل سنت استناد شده است، در حالی که از کتب شیعه فقط به پنجاه جلد کتاب استناد گردیده است. پس طبیعی است که بعضی از مطالبی که با عقاید شیعه نمی سازد، در لابلای احادیث راه یابد و با این حساب نباید توقع داشت که همه احادیث حدیقه الشیعه از صحت کامل و روایان موثق برخوردار باشد. ولی اینکه ادعا شده اثری از این روایات در کتب معتبر نیست، این موارد بیش از چند مورد نیست و با یک نگاه به فهرست فنی که برای حدیقه الشیعه تهیه شده، نمی توان این مسأله را اثبات کرد. همچنین تذکر این نکته لازم است که هر حدیث ضعیف را نباید ساختگی پنداشت. چه بسا ضعف قرائن داخلی روایات را بتوان با قرائن خارجی تقویت کرد؛ بویژه احادیثی که ضعف آن به سبب مجهول بودن راوی یا عدم تصریح علمای رجال به مدح و ذم او باشد. اما درباره روایات قسمت نکوهش صوفیه، باید گفت که از بیست و دو حدیث فقط مآخذ هفت حدیث را در متون فعلی شیعه نیافتیم و آنها احادیثی است که صاحب حدیقه الشیعه به کتابهای ايجاز المطالب، الهادی الى النجاة، الفصول الثامه و الرد على الحلاج از شیخ مفید ارجاع داده است، که فعلاً اطلاعی از این کتابها در دست نیست.

۶- سبک نگارش حدیقه الشیعه

یکی از دلایل مخالفان انتساب حدیقه الشیعه به اردبیلی، سبک و اسلوب کتاب است. علامه خوانساری در این باره می نویسد: «تألیف کتاب به این سبک و زبان بعید است از کسی مثل مقدس اردبیلی باشد که در نجف - از بلاد عربی است - می زیسته ...».^{۸۴} همچنین علامه شعرانی نیز به همین استدلال تمسک جسته است: «... آن اخبار ضعیف و بی اصل را با عبارت فارسی فصیح نمی توان به عالمی مدقق نسبت داد که اصلاً آذریایجانی بود و در نجف اشرف پرورش یافت. و ما هرگز احتمال نمی دهیم محقق اردبیلی، تألیف دیگری را انتحال کند و چون با آن علم و تقوا و شهرت و قبول عامه و جاه و عزت که داشت، حاجت نبود کتابی ضعیف را به خویش نسبت دهد ...».^{۸۵}

البته با مقایسه سبک نگارش حدیقه الشیعه با نگارشهای

۸۲. کشف الظنون، ج ۱، ص ۸۲۳.

۸۳. زندگانی شاه عباس، ج ۳، ص ۹۰۱.

۸۴. روایات الجنات، ج ۱، ص.

۸۵. تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱، ص ۱۳.

فارسی محقق اردبیلی، می توان گفت که هر چند سبکها مقداری با هم فرق می کنند، ولی در آن حدّی نیست که از این طریق کتاب حدیقة الشیعه را از او نفی کرد؛ بخصوص اینکه حدیقة الشیعه آخرین تألیف مقدّس اردبیلی بوده و طبیعی است که عبارات آن سلیستر و پخته تر از نگارشهای دیگر او باشد. همچنین نحوه استدلال و به کار گرفتن بعضی اصطلاحات فارسی و کاربرد افعال، وجه اشتراک این کتابهاست، در حالی که کسانی که ادّعا دارند این کتاب همان کاشف الحق ملا معز اردستانی است، در پاسخ آنها لازم است بگویم که این کتاب با سبک کتاب دیگر او که در تفسیر سوره هَلْ آتی نوشته تفاوت دارد و نحوه استدلال در کاشف الحق، در خصوص شأن نزول و تمسک به سوره هَلْ آتی با آن کتابش تفاوت روشنی دارد.^{۸۶} اصولاً شخص ناشناخته ای مثل ملا معز اردستانی معلوم نیست که بتواند چنین کتابی را با قلمی روان و پر از اطلاعات تاریخی و روایی بنگارد. پس از قول طرفداران حدیقة الشیعه باید گفت: بَاءَکَ تَجَرُّوبائی لاتَجَرُّ؟

اما اینکه درباره او گفته شده که «همه عمر را در نجف زیسته» است،^{۸۷} با اطلاعی که از زندگانی مقدّس اردبیلی داریم، ادّعایی صحیح نیست، بلکه او سالها در حوزه های علمی ایران، بخصوص شیراز، مهد زبان شیرین فارسی، به تحصیل پرداخته است.^{۸۸} صاحب مرآة الکُتُب متذکّر شده که ضرورتی نداشت همه تألیفات مقدّس اردبیلی، به صرف اینکه در بلاد عربی می زیسته، به زبان عربی باشد؛ چرا که شیعه منحصر به کشورهای عربی نیست.^{۸۹} همچنین هیچ استبعادی ندارد که کسی زبان مادری اش ترکی باشد و سالها هم در محیط عرب نشین بسر ببرد، ولی به زبان فارسی سلیس مطلب بنویسد؛ چنانکه از علمای گذشته و معاصر چنین افرادی را سراغ داریم. به هر حال از این طریق نمی توان علیه صحّت انتساب کتاب به اردبیلی استدلال کرد.

۷- عدم رعایت عفت و حرمت قلم

برخی گفته اند از شخصیت وارسته و برجسته ای مانند محقق اردبیلی بعید است که با آن استحکام و متانتی که در نوشته هایش سراغ داریم، این چنین عنان قلم را رها نماید و با بدبینی شدید و بستن تمام راههای توجیه و احتمال صحّت، همه عرفا و شعرا را تکفیر کند و پا از مرز ادب بیرون نهد و با عبارات رکیک به آنها بتازد؛ در حالی که در کتابهای دیگرش چنین شیوه ای را در پیش نگرفته است و اساساً نوشته های او بسیار مؤدبانه است. شاه محمد دارابی می نویسد: «ملاحده و زنادقه ای چند را صوفی نام کرده، لعن و طعن می کند ... فحش چند در آن باب مذکور کرده که شأن ملا احمد نیست»^{۹۰} این گروه می گویند که آیا می توان

احتمال ضعیفی داد که آن عالم وارسته مطالبی از این قبیل در کتابهایش بیاورد: «بر آن دل و گل باید شاشید»^{۹۱} یا «خرهای این زمانه»^{۹۲} و یا اینکه شاهنامه فردوسی همان قصه های دروغ است و خواندن آن فسق؟^{۹۳} صوفیه و شعرا برای فریب دادن شیعیان به مدح علی (ع) پرداخته اند؟^{۹۴} آیا می شود گفت که امام شافعی نیز برای فریب شیعه در مدح علی (ع) اشعار بلند شگفت انگیز سروده است، در حالی که خود مقدّس اردبیلی در چند جای حدیقة الشیعه با دیده تحسین اشعار او را ذکر کرده است.^{۹۵} و یکی از اشکالات در این خصوص داوری در مورد مردم اصفهان است: «و مؤلف این کتاب، محتاج به رحمت و مغفرت حضرت رب الارباب، احمد اردبیلی، گوید مرا گذار به اصفهان افتاد، دیدم که مردم آن بلده شیخ ابوالفتح عجلّی شافعی اصفهانی را شیخ ابوالفتح رازی نام کرده بودند و به این بهانه به عادت پدران خویش قبر آن سنی صوفی را زیارت می کردند، و اگر چه از مردم آن دیار امثال این کردار دور نیست، زیرا که پنجاه ماه زیاده از دیگران نسبت به حضرت شاه ولایت ناشایست و ناسزا گفته اند و درین زمان که مذهب شیعه قدری قوت گرفته ایشان همچنان مانند پدران چندان محبتی به شاه مردان ندارد ...»^{۹۶}

۸- عدم شهرت حدیقة الشیعه

شاه محمد دارابی شیرازی می نویسد: «در این مدّت حدیقة الشیعه از تصانیف او (مقدّس اردبیلی) معلوم نبود و تصنیفات دیگرش، مثل آیات الاحکام و شرح ارشاد و غیره، مشهور بود و نام و نشان از حدیقة الشیعه نبود. بعد از آنکه از حیدرآباد این کتاب را آوردند و قدری از مذمت عرفا [به آن] الحاق کردند، دفعه واحده جلوه ظهور یافت».^{۹۷}

۸۶. تفسیر سوره هَلْ آتی، ملا معز اردستانی، نسخه خطی آستان قدس رضوی.

۸۷. مجله معارف، ص ۱۱۰.

۸۸. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۵۶.

۸۹. مرآة الکُتُب، ج ۲، ص ۱۹۳.

۹۰. حاشیه مقامات السالکین (مخطوط).

۹۱. حدیقة الشیعه، ص ۵۷۳.

۹۲. همان، ص ۶۰۲.

۹۳. همان، ص ۵۸۶.

۹۴. همان، ص ۵۷۰.

۹۵. همان، ص ۷۷.

۹۶. همان، ص ۶۰۴ و ۶۰۵.

۹۷. حاشیه مقامات السالکین (مخطوط)، مورد سوم.

سازد، چون شد که در اوّل کتاب نام خود مذکور نساخته و در همین باب مذمت صوفیه نام خود درج نمود؟^{۹۴}

ظاهراً شاه محمد شیرازی فقط قسمت نکوهش صوفیه حقیقة الشیعه را مطالعه کرده است. برای اینکه می نویسد چرا اردبیلی فقط در همین باب نام خود را آورده است؟ ولی چنین نیست، بلکه اردبیلی در باب زندگانی امام علی (ع)، هنگام بیان چگونگی ولادت او در کعبه، نیز به نام خود تصریح کرده است: «أما فقیر کثیر التقصیر، احمد اردبیلی، در بعضی از کتب قدمای علمای امامیه این روایت را با زیادتیا و اندک اختلافی دیده و آن اختلاف ...»^{۹۵} اما اینکه چرا در اوّل کتاب به نام خود تصریح نکرده، به این دلیل است که حقیقة الشیعه جلد اوّلی هم داشته و خود اردبیلی چهار مورد به آن ارجاع^{۹۶} و دو مورد هم تصریح به جلد دوم بودن^{۹۷} همین حقیقة الشیعه فعلی کرده است. لذا احتمال دارد روش معمول را رعایت کرده و در دیباچه جلد اوّل به اسم خود تصریح کرده باشد.

از مجموع بحث می توان چنین گرفت که کتاب حقیقة الشیعه تألیف مرحوم محقق اردبیلی است؛ اما به احتمال قوی، در فاصله زمانی تألیف آن تا زمان تألیف کتاب کاشف الحق (که همان حقیقة الشیعه است با دخل و تصرفهایی) مطالب ضعیفی به این کتاب راه یافته است؛ بخصوص در باب مذمت صوفیه. متأسفانه نسخه اصل و یا نسخه تحریر زمان مؤلف در دست نیست تا بتوان آن موارد را به طور مشخص نشان داد. والله اعلم

۹۴. حاشیه مقامات السالکین (مخطوط)، مورد اوّل.

۹۵. ر. ک: نقد الرجال، ص ۲۹.

۱۰۰. رجال علامه (خلاصة الاقوال)، ص ۴۵-۴۸، چاپ منشورات رضی، قم.

۱۰۱. مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۴، ص ۲۵۸.

۱۰۲. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۷۶.

۱۰۳. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۴۳.

۱۰۴. حاشیه مقامات السالکین، مورد چهارم.

۱۰۵. حقیقة الشیعه، ص ۳۷۷.

۱۰۶. صفحات: ۱، ۳۱۳، ۵۵۷، ۶۰۴.

۱۰۷. صفحات: ۴۷۲ و ۴۴۷.

این ایراد دارایی در اوایل مقاله مطرح و مخدوش شد و با توجه به مسافرت ایشان به هندوستان، مثل اینکه از شهرت حقیقة الشیعه بی اطلاع بوده است. وی حتی از «حاشیه اردبیلی بر شرح تجرید» نیز اطلاعی نداشته است؛ چرا که برخلاف همفکرانش که برای اثبات تمایلات عرفانی اردبیلی به این کتاب ارجاع می دهند، شاه محمد به کتاب آیات الاحکام - که هیچ ربطی به مباحث تصوف و عرفان و فلسفه ندارد - ارجاع می دهد!

۹- عدم ذکر کتاب در فهرستها

یکی از دلایل شاه محمد دارایی علیه حقیقة الشیعه این است که می گوید: «میرزا محمد استرآبادی، صاحب رجال، فهرست تصانیف ملا احمد را ذکر کرده [است] و حقیقة الشیعه در آن نیست و همچنین یکی دیگر از تلامذه او تصانیف او را تفصیل داده و حقیقه در آن تفصیل نیست»^{۹۸}.

از این طریق نمی توان به صحت انتساب کتاب خدشه وارد کرد. چرا که استرآبادی و تفرشی - که هر دو شاگرد اردبیلی بودند - بعضی از کتابهای اردبیلی را در فهرستهایشان ذکر نکرده اند، ولی قطعاً از اردبیلی است؛ چنانکه تفرشی در نقد الرجال از این همه کتابهای اردبیلی فقط از آیات الاحکام او نام برده است^{۹۹} حتی بعضی از علما که کتابهای خود را فهرست کرده اند، بعضی از کتابهایش از قلم افتاده است. مثلاً علامه حلی - ره - در کتاب خلاصة الاقوال خود، نامی از کتاب شرح اشارات خود نیاورده،^{۱۰۰} با اینکه قطعاً این کتاب جزو تألیفات اوکیه او بوده است. چرا که در مقدمه کتاب منهی الوصول الی علمی الکلام والأصول فرموده است که قبل از بیست و شش سالگی از تألیف کتب حکمت و کلام فراغت یافته و سپس به نوشتن کتب فقهی پرداخته.^{۱۰۱} شیخ بهائی نیز در حاشیه خلاصة الاقوال این نکته را متذکر شده که علامه حلی از کتاب شرح اشارات خود نامی نبرده است، در حالی که این کتاب به خط خود علامه حلی - ره - نزد من موجود است.^{۱۰۲} همچنین علامه حلی - ره - کتاب ابضاح الاشتباه خود را در اجازه نامه اش به سید مهنا ذکر نکرده است.^{۱۰۳} حال آیا می توان این دو کتاب را - که قطعاً از تألیفات اوست - به صرف همین که در فهرست خود ذکر نکرده، منکر شد؟

دهمین نکته این سؤال است که چرا مقدّس اردبیلی به نام خود فقط در «باب مذمت صوفیه» تصریح کرده است؟ یکی از ایرادات دارایی علیه انتساب حقیقة الشیعه به مقدّس اردبیلی، این است که می گوید: «ملا احمد در تصنیف خودش، مثل آیات الاحکام و بعضی دیگر، نام خود را مذکور نساخته و اگر، فی المثل، مصنّفی نام خود مذکور سازد، در اوّل کتاب مذکور